



# کمدی عبدی و ننه هاجر

نویسنده: حدیث سیرجانیان

کاراکتر: دعا نویس - ننه ماغی - عبدی - ننه هاجر - طناز - عاقد - سکینه

خانم (مادر طناز)





ننه ماغی:مگه نه گفـت خـونه بنامش میکنم کو مگه نه الان ۴تا کره ازش دارم کو کووووووووو

ننه هاجر:بوی خرابکاری عبديه والا کو کو نداريم ماست و نونه...بو کو کو میاد نه..

ننه ماغی:نگاه باکی درد دل میکنم ... همون طلاقش میدم تا بره برم ديگه دير شد

ننه هاجر:ناهار در خدمت بوديم

ننه ماغی:قربون دستت الان یادم اومد مهمون قراره واسم بیاد

(خارج میشود)

ننه هاجر:ای بابا..... خدارحمت کنه اق میرزا شوهر خوبه خودم.....

(ازمیان تماشاچی ها توب انداخته میشود)

ننه هاجر:بچه جن مگه تو صاحب نداری ظهر گرما بی صاحب... (توب رو باره میکنه) تا دفعه ديگه فکر

نکنه رونالدو هههههههه

(عبدی وارد میشود)

ننه هاجر:شکم گنده تو چرا اینقدر دير کردی ها؟

عبدی:ننه تقصیر من چیه دکون بسته بود بعدشم از در ارایشگاه زری خانم رد میشدم پرده رو زدم کنار

وای بگو چی دیدم؟

ننه هاجر:چی دیدی؟

عبدی:دیدم واسه طنز خانم اینجوری بند میندازه(ادا در میاورد)

ننه هاجر:(با نی قیلون دنبالش میکند)پسره ی چشم چرون چشم حیز نگاه ارایشگاه زنونه میکنی بی

پدر

عبدی:ننه غلط کردم...ننه گوه خوردم

ننه هاجر:نخور جانم نخور واسه سلامتی ضرر داره

عبدی:خب عاشقش شدم

ننه هاجر:تو بیخود کردی عاشق یکی چروک تر ننت شدی خدایا کل زنای ولات روم میخندن میگن



عبدی: اه اه (گریه میکند)

ننه هاجر: خداورت داره باز چته

عبدی: یبووووس گرفتم

ننه هاجر: یه بوس از کی گرفتی بی پدر؟ تو دستشویی چه خبره

بیا بیرون تا نیومدم داخل

عبدی: میگم یبوست گرفتم چرا افکارت منفیه (خارج میشود)

ننه هاجر: خب مثل بچه ی ادم بگو

عبدی: ننه چرا اینقدر بهم گی ر میدی؟

ننه هاجر: چیییییی گفتی؟

عبدی: گیررر

ننه هاجر: با من بحث نکن بخدا کوچکتین نافرمانی کنی طنناز بی طنناز کاری میکنم پیر پسر بشی

عبدی: ننه غلط کردم ننه گوه خوردم

ننه هاجر: نخور برو یه قلیون براز جونی چاق کنم بلکه یکم اروم شم

(عبدی خارج میشود ننه هاجر رادیو روشن میکند - آهنگ - موج رادیو - ویس یارانہ به حساب خانہ وار ہا واریز شد )

ننه هاجر: (کل میزند) یارانہ یا اارانہ (بشکن میزند)

عبدی: (باعجلہ وارد میشود) جان ای دل ای دل ۲ بار - هوررررررر یارانہ ریختن خدایا مرسییییی

ننه هاجر: زهرمار باز تو فال گوش و ایسادی گوش بل بلی پیام اون گوشاتو در بیارم

عبدی: ننه نه ناخواسته یه صدایی تو گوشام زمزمه شد یارانہ به حساب خانہ وار ہا واریز شد (ادا در میارہ) خب کی بریم خرید نامزدی و اای حلقہ بخریم (ذوق)

ننه هاجر: آخه کدوم بی مغزی به تو زن میدہ با اون شکم گندت بعدشم اول یه پا برو به دختره بگم بیا ننم کارت داره اصلا ظہر دعوتش کن ناہار خونمون ..... عبدی چرا اینجوری راه میری؟؟/

عبدی: خب خودت گفתי با یه پا منم که بچه حرف گوش کنیم گوش کردم

ننه هاجر: برو سریع بیرون نبینمت اروم شم... هوف مغزمو خورد (در حال کشیدن قلیون به قاب عکس مرحوم شوهرش نگاه میکنه)

اه اقا میرزا کجایی یادگاریت داره داماد میشه نره غولی شده واسه خودش اقا میرزا شوهر قشنگم بی تو با خاطره هایت چه کنم اه عزیزم کجایی کجایی کجایی تو بی من تو بی من کجایییی ایهههههه خدایا..... خیلی خب تا عبدی نیومده یه دل از عزا در بیارم (به سمت کمد میره و قابلمه چلوکبابی که قائم کرده بر میداره و مشغول غذا خوردن میشه)

(عبدی و طنز وارد میشوند)

عبدی: اه ببخشید طنز خانم حواسم به شما نبود به شما معرفی میکنم رفیق بی کلک مادرم.... مادرم طنز خانم..... اه ننهههههه تک خوری کردی باز (به سمت دیگ میدود)

طنز: بی شخصیت مونگول..... اه وا سلام هاجر خانم احوالتون چطوره؟

ننه هاجر: سلام دختر خوش اومدی مگه میشه تورو دید و خوب نباشم... نوم خدا نوم خدا بفرما بشین

عبدی: اره والا نون خدا نومم خدا ماشالله.... اه چیزه میگه طنز خانم چی میل دارید بیارم بلوپونید؟؟؟/

طنز: چییییی؟ بامن بودی؟

عبدی: نهههه با ننم بودم چی سرو میکنید بانو؟

طنز: اییییی چندش

ننه هاجر: عبدی سریع سفره پهن کنه دختره مردم ضعف میکنه

عبدی: الهییییی ضعفم میکنه

طنز: خاله جون زحمت نکش من باید برم خونه منتظرم هستن

عبدی: طنز خانم عجله نکن عجله کار بچه شیطونه

(عبدی سفره میندازه و همه غذاها جلوی طنز میزازه)

عبدی: بفرمایید چیزیم کم بود بگیدا تعارف نکنید میگم ننم درست کنه واستون

ننه هاجر: بدبخته زن ندیده (با چشم غره نگاه میکند و ظرف غذا به سمت خود میکشد)





ننه هاجر:عبدی ببند دره گاله رو تا نبستمششش

"(طناز بلند میشود)

عبدی:بشین بشین اشتباه کردم طناز خانممم دیگه تکرار نمیشه

ننه هاجر:دخترم ناراحت نشو قصد منم خیره خواستم تورو از مادرت واسه ی پسرم خواستگاری کنم  
فقط همین حالا دیگه انتخاب با خودته

طناز:خب مادرجون زودتر میگفتی من نمیدونستم

عبدی:طناز عروس ننم میشی؟طناز:مننننننننننن من .....(غش میکند)من برم با مادرم صحبت کنم  
خبرشو بهتون میدم

ننه هاجر:برو دخترم منتظر خبرتم

عبدی:طناز وایسا هنوز از هدف ها وخواسته هامون نگفتیم که

طناز:خب اول شما بگو

عبدی:من میگم اگه بچمون تو روز بارونی دنیا اومد اسمشو بزاریم بارانه اگه تو روزه افتابی دنیا اومد  
اسمشو میزاریم افتابه خیلی رمانتیک میشه نه

طناز:عبدییییییی نظرت چیه اسمشو بزاریم یارانه ها؟

ننه هاجر:بادمجونم قشنگه

عبدی: خیلی خب عزیزم بعدا راجب اسم بچه هامون صحبت میکنیم فقط خواستی بری جگوزی بگو با  
خره صمد پیام دنبالتون اگه تعداد زیاد بود یه ندا ده باربند ببندم

ننه هاجر:عبدی ... جلو این زبونتو بگیر وگرنه داغ عروسی و زن گرفتم ب دلت میزارم اصلا یه توکه پا بیا  
تو حیاط کارت دارم

طناز:منم رفع زحمت کنم

عبدی:شما نکبتی خانومممم .... ببخشید بخدا منظورم رحمت بود

(اهنگ یارمبارک بادا)

عبدی:مامی چرا عاقد نیومد دیر شد یهو دیدی پشیمون شدنا

ننه هاجر:هییییس ساکت یکی میشنوه ... عجله نکن میاد دیگه

عبدی:ننه تا عاقد نیومده من یه توکه پا برم تا در حیاطو پیام

ننه هاجر:هنوز زن نگرفته میخوای فرار کنی

عبدی:نبابا فرار چیه یه کاری دارم

ننه هاجر:کارت چیه همینجا انجامش بده بچه

عبدی:اخه.....

ننه هاجر:اخه و درد ادم باید راحت باشه

(عبدی تامیخواد دوپاشو از روی صندلی بیاره بالا ننه هاجر میزنه پس کله اش )

طناز:اووووف دیر شد جلو مهمونا زشته

عبدی:طناز جونم یوقت عصبی نشیا واسه پوستت ضرر داره یوقت ارایشات خراب میشه

زامبی میشیا

عاقد:یاالله .....

عبدی:بپر بالااا

همگی:بفرما

ننه هاجر:خر ادم شد و این نره خر نه.....

عاقد:اینجانب از منظره ...محضره ...شما عذر میخوام (کنار ننه هاجر میشینه)

عبدی:بیا اینور ببینم فکر کرده شهره هرته کنار ننم نشسته

عاقد:ببخشید با اجازتون خطبه عقد را جاری کنم

عاقد:خب شروع میکنیم.

گوزینه محترمه

عبدی:هوی مگه خودت خوارمادر نداری درست صحبت کن

عابد معذرت میخوام امروز اصلا حالم مساعد نیست دوشیره ...دوشیزه مکرمه صغری عوضی ایا وکیلیم

عبدی:اقا وایسا وایسا دروغگو از اب در اومد تا دیروز صبح که یادمه اسمش طنناز بود الان شانس ما عوضی شد صغری

سکینه خانم:پسرم عبدی اسمش صغری هست ما تو خونه بهش میگی طنناز

عبدی:خب زودتر میگفتین دچار سو تفاهم نشم خب عابد ادامشو بخون

عابد:بوزینه مکرمه.....

عبدی:هوووووی مثل ادم با خانمم صحبت میکنی یا خوردت کنم

عابد:بخشید من امروز عینکم نزدم چشمم درست نمیبینه دوشیزه مکرمه سرکارخانم صغری عوضی ایا وکیلیم شما را با مهریه دو گونی پشگل سه راس الاغ دم کوتاه سفر زیارتی سید حسین به عقد دایم آقای عبدی بی ازار دریاورم ایا وکیلیم؟

حاضرین:"عروس رفته کاکل بچینه

عبدی:عزیزم چرا زحمت کشیدی میگفتی خودم میچیدم برات.... وای چه تفاهمی داریم

عابد:برای بار دوم عرض میکنم سرکار خانم صغری عوضی ایا وکیلیم شما را به عقد آقای بی ازار با مهریه مشخص شده در بیاورم؟ ایا وکیلیم؟

حاضرین:عروس رفته توله بچینه

عبدی:توله سگ تو روز روشن گول میدی گول نده ها!!! عروس شی چلمن مگه کوری

باید تو شناسنامت سمت میزاشتن گولییی

عابد:برای بار سوم عرض میکنم.....ایا وکیلیم؟

عبدی:پ ن پ.....متهمی.....

(صدای بز)



**تابستان ۱۳۹۷**

**تقدیم به دوست هنرمندم آقای حسن سالارمنش**

**(هرگونه کپی برداری از متن و اجرا بدون مجوز نویسنده پیگرد قانونی**

**دارد)**

**حدیث سیرجانیان: ۰۹۱۷۰۱۵۷۴۲۳**